

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 71-92  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36444.2246

**A Critique on the Book**  
***The Poets of Khorasan Literary Field: An Excerpt***  
**Undergraduate Course in Persian Literature**

**Jamileh Akhyani\***

**Abstract**

The book *Poets of Khorasan Literary Field* is one of the literary excerpts written by Dr. Nasrollah Emami for a course of the same name in the undergraduate course of Persian literature. Given the author's background in academic excerpts, the reader expects a well-groomed book to increase students' enthusiasm for further study of one of the most important areas of Persian poetry, but this expectation is not met. In the present article, the most significant drawbacks of the mentioned book include: not so suitable notes for poems, incomplete selection of poems, incorrect explanations for some verses, changing the tastes of words from poems without any explanation about them, deleting some of the sources referred to in the book description, inadequate, inaccurate or unnecessary description, and editorial and writing flaws have been examined. By presenting these problems, the author hopes that the authors of academic literary excerpts will pay more attention to their writings and dress up the book from the mentioned problems in the subsequent editions.

**Keywords:** Excerpt, Criticism, Poetry, Khorasan Literary Field, Ghaznavid Period.

\* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran,  
j\_akhyani@znu.ac.ir

Date received: 20-05-2022, Date of acceptance: 19-10-2022





## نقدی بر کتاب شاعران حوزه ادبی خراسان گزیده‌های برای دوره کارشناسی ادبیات فارسی

جمیله اخیانی\*

### چکیده

کتاب شاعران حوزه ادبی خراسان از جمله گزیده‌های ادبی است که دکتر نصرالله امامی برای درسی به همین نام در دوره کارشناسی ادبیات فارسی تألیف کرده است. باتوجه به سابقه نویسنده در گزیده‌نویسی دانشگاهی، خواننده انتظار کتاب آراسته و پیراسته‌ای را دارد که شوق دانشجویان را برای مطالعه بیش‌تر درباره یکی از مهم‌ترین حوزه‌های شعر فارسی افزون کند، اما این انتظار چندان برآورده نمی‌شود. در مقاله پیش رو، مهم‌ترین اشکالات کتاب مذکور بررسی شده است که عبارت‌اند از: نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها، انتخاب ناقص اشعار، توضیحات نادرست برای برخی بیت‌ها، تغییر سلیقه‌ای واژه‌هایی از بیت‌ها بدون هیچ توضیحی درباره آن‌ها، حذف برخی منابعی که در توضیحات کتاب به آن‌ها ارجاع داده شده است، توضیحات نارسا، غیردقیق یا غیرضروری، و ایرادات ویرایشی و نگارشی. نگارنده امیدوار است که مطرح کردن این اشکالات به توجه بیش‌تر نگارندگان گزیده‌های ادبی دانشگاهی به تألیفاتشان و پیراستن کتاب مذکور از اشکالات یادشده در چاپ‌های بعدی منجر شود.

**کلیدواژه‌ها:** گزیده، نقد، شعر، حوزه ادبی خراسان، دوره غزنوی.

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران، j\_akhyani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷



## ۱. مقدمه

باین که برخی صاحب‌نظران گزیده‌نویسی برای آثار بزرگ ادبی را نمی‌پسندند، به دلیل گسترش مراکز دانشگاهی و نیز رشته ادبیات فارسی در سراسر کشور، و به دنبال آن، تعداد دانشجویان این رشته، و از سوی دیگر، به دلیل دشواری فراهم آوردن متن کامل آثار ادبی با توجه به شرایط نشر و شرایط اقتصادی جامعه، از این گزیده‌ها، که هم می‌تواند نیاز واحد درسی را برآورد و هم هزینه کم‌تری متوجه دانشجو کند، استقبال شده و گزیده‌های ادبی فراوانی به جامعه دانشگاهی ارائه شده است. کتاب *شاعران حوزه ادبی خراسان* از جمله این گزیده‌هاست که دکتر نصرالله امامی، استاد دانشگاه شهید چمران اهواز، آن را تألیف کرده و انتشارات جامی در سال ۱۳۹۵ آن را به چاپ رسانده است.

بیش از بیست سال فعالیت نویسنده در این حوزه، طبیعتاً انتظار از او را برای ارائه کتابی آراسته و پیراسته، که دست‌یابی خوانندگان به میراث گران‌قدر گذشتگان و دریافت ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن‌ها را آسان‌تر کند، بیش‌تر خواهد کرد، اما کتاب ارائه‌شده استاد و دانشجو را چندان خرسند نمی‌کند و نمی‌تواند چنان‌که نویسنده در پیش‌گفتار آرزو کرده است «پاسخ‌گوی نیاز مشتاقان شعر و ادب فارسی» (امامی ۱۳۹۵: ۹) باشد.

کتاب با پیش‌گفتاری کوتاه و پیش‌درآمدی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی در عصر غزنویان آغاز می‌شود و با پرداختن به شعر و شاعری و ویژگی‌های شعر در دوره مذکور ادامه می‌یابد. پس از آن، به نُه شاعر شامل رابعه قزدار، فرخی سیستانی، لیبی، عنصری، عسجدی، ابوليث طبری، عیوقی، منوچهری دامغانی، و مسعود سعد سلمان و برگزیده آثارشان می‌پردازد. با توجه به این که در سرفصل این درس، فقط چهار شاعر مهم این حوزه، یعنی عنصری، فرخی، منوچهری، و مسعود سعد، در نظر گرفته شده‌اند، بهتر بود انتخاب شاعران در چهارچوب همین سرفصل انجام می‌شد تا دانشجو برای آشنایی با شاعران برجسته مجال بیش‌تری داشته باشد. بخش پیش‌درآمد کتاب هم گرچه درباره شعر و ویژگی‌های آن در دوره غزنویان مطالب مفیدی ارائه می‌دهد، گاه از لغزش‌های محتوایی<sup>۱</sup>، نگارشی<sup>۲</sup>، و تایپی<sup>۳</sup> خالی نیست.

در مقاله پیش رو فقط به اشعار برگزیده و توضیحات مربوط به آن‌ها پرداخته شده و اشکالات کتاب در سه بخش بررسی شده است: نابه‌سامانی‌های مربوط به اشعار برگزیده، نابه‌سامانی‌های مربوط به توضیحات، و نابه‌سامانی‌های ویرایشی و نگارشی.

## ۲. نابه‌سامانی‌های مربوط به اشعار برگزیده

بخشی از کاستی‌های کتاب مربوط به اشعار برگزیده است. مهم‌ترین این کاستی‌ها عبارت است از: «نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها»، «انتخاب ناقص ابیات»، و «تغییرات سلیقه‌ای در شعرها»، که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱،۲ نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها

چنان‌که می‌دانیم، شاعران دوره غزنوی معمولاً نامی برای شعرشان در نظر نمی‌گرفته‌اند و اگر برای شعر عنوانی می‌گذاشته‌اند، بیش‌تر به‌منظور مشخص کردن مخاطب بوده است. اگر امروز نویسنده‌ای بخواهد این شعرها یا بخشی انتخابی از آن‌ها را نام‌گذاری کند، این کار باید با توجه به مضمون شعر باشد، اما در برخی موارد، نام‌گذاری‌های نویسنده ارتباط چندانی با موضوع شعر ندارد. مهم‌ترین این موارد عبارت است از:

- نام‌گذاری «پرنیان هفت‌رنگ» برای قصیده معروف داغگاه با مطلع «چون پرنده نیل‌گون بر روی پوشد مرغزار» (همان: ۶۱) است. از آن‌جاکه بخشی از متن اصلی قصیده که مربوط به داغگاه است نیز در ابیات برگزیده آورده شده است، انتخاب نام «داغگاه» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.
- عنوان «گل نوشکفته» برای یکی از تغزل‌های عنصری که سراسر آن در وصف معشوق و چهره و موی اوست (همان: ۱۰۱).
- عنوان «سیه‌چشم سیه‌دل» برای یکی دیگر از تغزل‌های عنصری که سراسر در وصف روی و موی معشوق است و «سیه‌دلی» در متن اشعار دیده نمی‌شود (همان: ۱۰۲).
- عنوان «گل و باران» برای یکی از قصیده‌های منوچهری با مطلع «هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار» که مقدمه آن در توصیف قطره‌های بارانی است که روی گل‌های گوناگون جای می‌گیرد و منظور شاعر از گلی که پنج بیت اول را در توصیف آن سروده، شراب است، نه گل سرخ (همان: ۱۴۰).
- عنوان «جهان و کار جهان» برای یکی از قصیده‌های مسعود سعد با مطلع «خویش را در جهان علم‌کردن» (همان: ۱۶۷) که در پشیمانی از شهرت‌طلبی و توجه به زندگی مادی سروده شده است و به جهان و کار جهان ربطی ندارد.

## ۲,۲ انتخاب ناقص شعرها

باتوجه به این که در گزیده‌ها، معمولاً بخشی از شعر انتخاب می‌شود، گزینش مذکور باید به گونه‌ای باشد که دست کم بخشی از هدف شاعر در شعر تأمین شده باشد. از آن گذشته، وقتی گفته می‌شود «در شعر دوره غزنوی، قالب رایج و غالب قصیده است» (همان: ۳۳) و این که «بخش اعظمی از دیوان‌های شعری دوره غزنوی را ستایش‌های شاهان، وزیران، درباریان، و سرداران تشکیل می‌دهد» (همان: ۳۶)، بهتر است دست کم یک قصیده مدحی کامل از هریک از چهار شاعر برجسته این دوره آورده شود تا دانشجو با ساختار قصیده‌های این دوره، بخش‌های گوناگون آن، و حتی نوع مدح کردن شاعران آشنا شود. اگر همه بخش‌های مدحی قصیده‌ها حذف شود، دانشجو چگونه می‌تواند با بدنه اصلی قصیده‌های این دوره (که همانا مدح است) آشنا شود؟ در بیش تر موارد، مؤلف فقط بخش مقدمه قصیده (تغزل یا تشبیب و نسیب) را آورده است.

نکته مهم دیگر در گزینش شعرها، توجه به ابیات موقوف‌المعانی است. بی‌توجهی به این نکته می‌تواند موجب ناقص رهاکردن شعر شود. چنان‌که مؤلف مقدمه قصیده‌ای را که در شادباش به دنیا آمدن فرزند امیریوسف است، با عنوان «سپیده‌دم» آورده است، اما شعر را با آوردن یکی از دو بیتی که موقوف‌المعانی بوده‌اند، به پایان رسانده و موجب ناقص رهاشدن شعر شده است:

چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید      ز چشم دیده نهان شد در آسمان کوکب

(همان: ۵۵)

نویسنده یا باید این بیت را حذف می‌کرد، یا بیت بعد را هم می‌آورد:

یکی ستاره برآمد میان کاخ امیر      کزو جمال فرود اندر آفرینش رب

(فرخی سیستانی ۱۳۷۱: ۹)

دیگر نمونه‌های این انتخاب ناقص اشعار را در ادامه می‌بینیم:

- ناقص رهاکردن قصیده عنصری در توصیف جشن سده و آتش آن با مطلع «سده جشن ملوک نام‌دارست» (امامی ۱۳۹۵: ۱۰۴). نویسنده شعر را با این بیت به پایان برده است:

گر از فصل زمستانست بهمن چرا امشب جهان چون لاله‌زارست

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شاعر پرسشی را مطرح کرده است: چرا در زمستان، جهان مانند لاله‌زار شده است؟ قطعاً باید دو بیت بعد، که تخلص قصیده را هم می‌سازد، آورده می‌شد تا منظور شاعر روشن شود:

به لاله ماند این لیکن نه لاله است شرار آتش نمرود و نارست

همی مر موج دریا را بسوزد بدان ماند که خشم شهریارست

(عنصری ۱۳۶۳: ۲۱)

- ناقص رهاکردن یکی دیگر از قصیده‌های عنصری در توصیف اسب ممدوح با مطلع «چهارپایی کش پیکر از هنر هموار» (امامی ۱۳۹۵: ۱۰۵) که با این بیت پایان یافته است:

سپهروار بگرد هنر همی گردد سپهر باشد اسبی کش آفتاب سوار

اسب چگونه به گرد هنر می‌گردد؟ از آن گذشته، این که آفتاب بر او سوار است یعنی چه؟ این پرسش‌ها فقط با آوردن بیت بعد پاسخ می‌یابد:

خدایگان جهان آفتاب فرهنگ است که یک نمایش فرهنگ او شدست هزار

(عنصری ۱۳۶۳: ۱۴۵)

- ناقص رهاکردن یکی از قصیده‌های منوچهری با مطلع «ابر آذاری برآمد از کران کوه‌سار» (امامی ۱۳۹۵: ۱۳۸). شاعر در این قصیده با هنرمندی تمام، مطالبش را به صورت بیت‌های موقوف‌المعانی تنظیم کرده و در بیش‌تر ابیات، بیت دوم را تشبیه بیت اول قرار داده است، اما مؤلف محترم، بدون توجه به این نکته، شعر را با یکی از دو بیت موقوف‌المعانی به پایان رسانده و آن را ناقص رها کرده است:

ابر بینی فوج فوج اندر هوا در تاختن آب بینی موج موج اندر میان رودبار

درحالی‌که وجود بیت بعد هم لازم است:

این چو روز بار لشکر پیش میر میرزاد وان چو روز عرض بیلان پیش شاه شهریار

(منوچهری ۱۳۵۶: ۲۸)

- ناقص رهاکردن یکی از قصیده‌های مسعود سعد با مطلع «مقصود شد مصالح کار جهانیان» (امامی ۱۳۹۵: ۱۶۴) که نویسنده آن را با این بیت ختم کرده است:

پس بی سلاح جنگ چگونه کنم مگر      مر سینه را سپر کنم و پشت را کمان؟

درحالی که بیت بعد توضیح بیت قبل است:

زیرا که سخت گشته‌ست از رنج انده این      چونان که چفته گشته‌ست از بار محنت آن

(مسعود سعد ۱۳۶۴: ۶۰۰)

### ۳,۲ تغییرات سلیقه‌ای در شعرها

ممکن است نویسنده‌ای هنگام نقل شعری انتخاب مصحح درباره‌ی واژه‌ای را نپسندد و به دلایلی واژه دیگری را ترجیح دهد. رعایت امانت ایجاب می‌کند که نویسنده این نکته را متذکر شود که انتخاب مصحح چیز دیگری بوده است و نیز دلایل برتری نظر خود بر نظر مصحح را توضیح دهد، اما نویسنده محترم این نکته را نادیده گرفته و گاه یکی از نسخه‌بدل‌های دیوان را بدون هیچ توضیحی در متن جا داده است؛ مانند بیت‌های ذیل:

- گذاشتن «چشم و دیده» به جای «چشم دیده» در این بیت فرخی:

چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید      ز چشم و دیده نهان شد در آسمان کوکب

(امامی ۱۳۹۵: ۵۵)

ظاهراً، نویسنده توجه نکرده که «دیده» در این جا به معنی «دیده‌بان» است (زیرا در توضیحات هم این واژه را معنی نکرده است) و «چشم دیده» را بی معنی تلقی کرده و مصراع را تغییر داده است. یکی از معانی «دیده» دیدبان، قراول، و نگهبان است (بنگرید به لغت‌نامه و فرهنگ سخن، ذیل همین واژه). شاعر می‌خواهد زمان تولد فرزند امیریوسف را توصیف کند که سحرگاه بوده است. می‌گوید که وقتی مرغ سپید (استعاره از ماه) در آب (استعاره از آسمان آبی) فرورفت و ستاره هم از چشم دیده‌بان [که شب بیدار است و با ستاره‌ها انس دارد] پنهان شد. به عبارت دیگر، وقتی نشانه‌های شب محو شد و سحر فرارسید [فرزند امیریوسف به دنیا آمد].

- گذاشتن «مکنون» به جای «لالا» در این مصراع فرخی: «نسترن لؤلؤی مکنون دارد اندر

گوشوار» (همان: ۶۱). پرسش این است که شاعر چگونه گوشواری را توصیف



می‌کند که مخفی است. از آن گذشته، پوشیدن زیورآلات برای افزودن به زیبایی است و اگر این‌ها «مکنون» باشند، چه لطفی دارند؟

- گذاشتن «پنجه‌ها چون دست مردم سر بر آورد» به جای «پنجه‌های دست مردم سر فروکرد» در این بیت فرخی:

تا برآمد جام‌های سرخ مل بر شاخ گل      پنجه‌ها چون دست مردم سر بر آورد از چنار  
(همان)

برگ‌های چنار به دست روبه‌پایین شبیه‌اند (فروکردن)، نه روبه‌بالا (برآوردن). از آن گذشته، باتوجه به این که بوته گل سرخ کوتاه است، درخت چنار برای برداشتن جام شراب از آن، باید دست «فروکند» نه این که «برآورد».

دیگر نمونه‌های این گزینش‌های بی توضیح از قرار ذیل است:

- گذاشتن «میان» به جای «بیان» در این بیت فرخی:

این را زبان نهاد و خرد رشت و عقل بافت      نقاش بود دست و ضمیر اندر آن میان  
(همان: ۶۳)

- گذاردن «ستاره» به جای «شماره» در این بیت فرخی:

وز آن حصار به منصوره روی کرد و براند      بر آن ستاره کجا راند حیدر از خیبیر  
(همان: ۷۴)

- گذاردن «قطره» به جای «نقطه» در این بیت منوچهری:

وان قطره باران که برافتد به سمن برگ      چون قطره سفیداب بود از بر طومار  
(همان: ۱۴۱)

از آن‌جا که سفیداب پودر و جامد است، نه مایع، نسبت دادن «قطره» به آن درست نیست و هم‌چنان که دبیرسیاقی به درستی آورده است (بنگرید به منوچهری ۱۳۵۶: ۳۷)، باید «نقطه» باشد.

- گذاشتن «به دل آورد» به جای «بدل آورد» در مصراع دوم یکی از بیت‌های مسعود سعد:

دوستان را و زیردستان را به دل آورد متهم کردن

(امامی ۱۳۹۵: ۱۶۸)

البته، گاه نویسنده واژه‌ای را نه از نسخه‌بدل‌های دیوان، بلکه از خود جای‌گزین واژه اصلی کرده است؛ مثلاً در بیت ذیل از عنصری در توصیف اسب:

رود چنان که رود گوی روزگار از کف      جهد چنان که جهد یوز شرز روز شکار

(همان: ۱۰۵)

به جای «روز کار»، که در دیوان است (بنگرید به عنصری ۱۳۶۳: ۱۴۴)، «روزگار» را آورده است، بدون این که توضیح دهد در دیوان چنین نیست و نیز این تغییر را بر چه مبنایی انجام داده است.

دیگر نمونه‌های این تغییرات از این قرار است:

- تغییر «زمین» به «دیار» در یکی از بیت‌های فرخی:

این همان لشکریانند که من دیدم دی      وین همان شهر و دیار است که من دیدم پیار

(امامی ۱۳۹۵: ۵۷)

- تبدیل «برآیم» به «گرایم» در بیت زیر از مسعود سعد:

با چند کس گرایم در قلعه گرچه من      شیری شوم دژآگه و پیلی شوم دمان

(همان: ۱۶۴)

- تبدیل «کام» به «کار» در این بیت مسعود سعد:

کارم همه بخت بد بیچاند      در کار زبان همی چه پیچانم

(همان: ۱۶۵)

### ۳. نابه‌سامانی‌های مربوط به توضیحات

آنچه از گزیده دانشگاهی انتظار می‌رود، توضیح دشواری‌های متن، روشن کردن ابهام‌های احتمالی، و نیز طرح مباحث زیبایی‌شناسی و بلاغی در جاهایی است که این ویژگی در آن‌ها اهمیت بیش‌تری دارد. متأسفانه، علاوه‌براین که در این کتاب کم‌تر به مباحث

زیبایی‌شناسی برمی‌خوریم، اندک مواردی هم که نویسنده به آن‌ها پرداخته، در نظرهایش مصیب نبوده است؛<sup>۴</sup> توضیحات نویسنده درباره بیت‌ها نیز گاه نادرست، نارسا، غیردقیق، و گاه به گونه‌ای است که ابهام‌آفرین است نه ابهام‌زدا. علاوه بر این، بیت‌هایی هم هستند که به توضیح نیاز دارند، اما نویسنده از کنار آن‌ها گذشته است.<sup>۵</sup> توضیح واضحات، توضیحات بی‌فایده، و توضیحات تکراری هم در این کتاب کم نیست. در ادامه، با تأکید بر این‌که با در نظر گرفتن حجم مقاله، از مطرح کردن همه اشکالات موجود پرهیز شده است، به نمونه‌هایی از این کاستی‌ها می‌پردازیم.

### ۱،۳ توضیحات نادرست در معنی بیت‌ها

علاوه بر توضیح نادرست برخی واژه‌ها، از جمله «چار» به معنی «چاره» در بیت زیر که چهار (عدد) معنی شده است (همان: ۱۷۸):

رفت و ما را همه بی‌چاره و درمانده بماند      من ندانم که چه درمان کنم این را و چه چار

و نیز «وحش» که جمع وحشی دانسته شده (همان: ۲۱۲)، «وجه» که موجه معنی شده (همان: ۲۱۹)، و «رنگ» به معنی بز کوهی که آهو معنی شده است (همان)، در موارد بسیاری، بیت‌ها نادرست یا نارسا معنی شده است. نمونه‌هایی از اشتباهات نویسنده را در بخش «توضیحات و گزارش» کتاب در ذیل می‌بینیم:

- بیارید و ز هم بگسست و گردان گشت بر گردون

چو پیلان پراکنده میان آب‌گون صحرا

در توضیح «آب‌گون صحرا» نوشته‌اند: «صحرايي که از دور مانند آب به نظر می‌رسد» (همان: ۱۷۵). چه نتیجه‌ای از این توضیح دست‌گیر دانشجو می‌شود؟ «آب‌گون صحرا» به معنی دشت سرسبز است، اما این‌که چرا سرسبزی را به آب‌گون تعبیر کرده است، به تسامح قدما در به‌کاربردن رنگ‌ها، از جمله یکی گرفتن رنگ‌های سبز و آبی، برمی‌گردد. چنان‌که آسمان در بسیاری موارد سبز شمرده شده است؛ از جمله:

حریف دوزخ‌آشامان مستیم      که بشکافند سقف سبزگون را

(مولانا ۱۳۷۵: ۱۶)

بیت مذکور در توصیف ابر بهاری است. شاعر می‌گوید که ابری که باریده و اکنون تکه‌تکه در آسمان پراکنده شده، شبیه پیلانی است که در مرغزار سبزی پراکنده شده‌اند. بیت تشبیه مرکب دارد: حرکت پاره‌های تیره ابر در آسمان به قول خودشان سبز را به حرکت پیلان در صحرای سبزی مانند کرده است. وجه‌شبه ابر و پیل کبودی و بزرگی آنهاست.

- به سان مرغزار سبزرنگ اندر شده گردش به یک ساعت ملون کرده روی گنبد خضرا

نوشته‌اند: «اندر شده گردش: به گردش درآمده، به گردش افتاده» (امامی ۱۳۹۵: ۱۷۵). یعنی مرغزار سبزی که به گردش درآمده است؟ مگر مرغزار به گردش درمی‌آید؟ از آن گذشته، باتوجه به «به سان» در ابتدای بیت، چه چیزی به این مرغزار به گردش درآمده تشبیه شده است؟ بازگشت به بیت‌های پیشین نشان می‌دهد که سخن از ابری تیره است که باریده و در آسمان پراکنده شده و شاعر این تصویر را با چند تشبیه مرکب توصیف کرده است: «پیلان پراکنده در آب‌گون صحرا»، «گرد زنگار بر آینه چینی»، و «موی سنجاب بر پیروزه‌گون‌دیا» که در همه موارد، عنصر اصلی تشبیه ترکیب رنگ‌ها (کبود روی رنگ سبز) است. پس، در این جا نیز باید سخن از تشبیه مرکب باشد. «رنگ» در این بیت به معنی بزکوهی است که در شعر فرخی، نمونه‌های فراوان دارد<sup>۶</sup> و خوانش صحیح مصراع چنین است: به سان مرغزار سبزرنگ اندر شده گردش<sup>۷</sup>، یعنی مانند مرغزار سبزی که بزکوهی (که کبودرنگ است) در اطراف آن به گردش درآمده باشد. به این ترتیب، در این بیت نیز مانند ابیات پیش عنصر رنگ مدنظر است و تکه‌های کبود ابر بر سبزی آسمان به بزهای کوهی، که در مرغزاری پراکنده‌اند، تشبیه شده است. چنان‌که در بیت بعد هم آسمان را به دریا و تکه‌های ابر را به جوجه‌های سیمرغ تشبیه کرده و باز هم ترکیب همین دو رنگ را در نظر داشته است:

تو گفتی آسمان دریاست از سبزی و بر رویش به پرواز اندر آورده‌ست ناگه بچگان عنقا  
(همان)

- چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید ز چشم دیده نهان شد در آسمان کوكب

نوشته‌اند: «شاعر در این بیت، غوطه‌خوردن مرغ سپید یا مرغابی در آب را کنایه از فرارسیدن صبح گرفته است» (همان: ۱۷۷). مرغ سپید در این جا استعاره از «ماه» و آب کبود استعاره از «آسمان» است و منظور از غوطه‌خوردن مرغ سپید در آب کبود، ناپدیدشدن کامل ماه در آسمان و فرارسیدن صبح است.

- آه و دردا که همی لعل به کان باز شود او میان گل و از گل نشود برخوردار  
در توضیح «لعل به کان باز شود» نوشته‌اند: «روح او به سوی جایگاه اصلی خود  
بازمی‌گردد» (همان: ۱۷۸).

یعنی «بازشدن» را به معنی «برگشتن» گرفته‌اند. در این صورت، باید گفت که گذشته از  
این که در شعر فرخی، برخلاف شعر رودکی، سخن از بازگشت روح به جایگاه اصلی خود  
سابقه ندارد، چند پرسش هم ایجاد می‌شود:

۱. چرا شاعر از این نکته اظهار تأسف و درد می‌کند؟ بازگشت روح به جایگاه  
اصلی‌اش زندگی جاوید است، چنان که رودکی در رثای مرادی می‌سراید:

آن ملک با ملکی رفت باز زنده کنون شد که تو گویی بمرد

۲. در این صورت، دو مصراع چه ربطی به هم خواهند داشت؟ اگر روح به جایگاه اصلی  
بازگشته، پس چرا «او» در میان گل است؟ مگر جز این است که اکنون دیگر قالب خاکی‌ای  
بیش نیست، چرا از این قالب خاکی با «او» یاد شده است؟

۳. وجه شبه روح و لعل چیست؟ به نظر نمی‌رسد که در کل شعر این دوره (و حتی کل  
شعر فارسی)، وجه شبهی غیر از «رنگ» در تشبیه به لعل وجود داشته باشد، در حالی که  
نسبت دادن سرخی به روح وجهی ندارد. اگر هم وجه شبه «ارزش مندی» باشد، معمولاً از  
واژه «گوهر» استفاده می‌شود.

۴. چرا شاعر میان سخن از بازگشت روح به جایگاهش، یاد بر خورداری از گل  
افتاده است؟

باید گفت «بازشدن» در این جا به معنی شکفته شدن است. «لعل» استعاره از «گل سرخ» و  
«کان» استعاره از باغ است که گل‌های سرخ در آن می‌روید. شاعر می‌گوید که افسوس،  
اکنون که بهار رسیده و گل سرخ در باغ (که معدن آن است) باز شده، ممدوح در گور  
خفته است و نمی‌تواند از این گل‌ها بهره ببرد. علاقه پادشاهان غزنوی به شراب‌خوردن بر  
گل سرخ در تاریخ بیپتهی هم بازتاب یافته است.<sup>۸</sup> در بیت ۵۴ همین قصیده هم شاعر دوباره  
به همین نکته اشاره می‌کند:

خیز شاها که به فیروزی گل باز شده است بر گل نو قدحی چند می‌لعل گسار

- چون پرند نیل‌گون بر روی پوشد مرغزار      پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوه‌سار

«پرنده نیل‌گون» را استعاره از سبزه‌ها گرفته و توضیح داده‌اند که برداشت کسانی که آن را استعاره از ابر گرفته‌اند، درست نیست. «پرنیان هفت‌رنگ» را هم استعاره از گل‌ها دانسته‌اند (بنگرید به همان: ۱۷۹). با این توضیح، معنی بیت چنین خواهد بود: وقتی مرغزار از سبزه پوشیده می‌شود، کوه هم پر از گل‌های رنگارنگ می‌شود. به عبارت دیگر، کوه‌سار باید منتظر بماند تا ابتدا سبزه در مرغزار برآید و بعد گل‌ها را شکوفا کند، زیرا «چون» به معنی «وقتی که» و مصراع اول جمله پیرو است. برخلاف توضیح نویسنده، «پرنده نیل‌گون» استعاره از ابر است، اما آنچه که ایشان دقت نکرده‌اند، این است که «پرنیان هفت‌رنگ» استعاره از «رنگین‌کمان» است و این بیت با بیت بعدش موقوف‌المعانی‌اند:

چون پرند نیل‌گون بر روی پوشد مرغزار      پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوه‌سار  
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس      بید را چون پر طوطی برگ روید بی‌شمار

یعنی وقتی ابر همه‌جا را می‌پوشاند (و طبیعتاً باران می‌بارد) و بعد رنگین‌کمان از سر کوه آشکار می‌شود (آفتابی شدن هوا بعد از باران)، آن هنگام است که گل‌های فراوان خوش‌بوی بی‌شمار از خاک سر برمی‌آورند. درواقع، به‌هنگام ابری شدن هوا و باریدن باران گل‌ها سر از خاک بیرون نمی‌آورند، بلکه پس از باران و آفتابی شدن هوا، که معمولاً با رنگین‌کمان هم هم‌راه است، گل‌ها سر از خاک برمی‌آورند.

- برابر سر بت کله‌ای فروهشتند      نگارکار به یاقوت و بافته به درر

درباره «کله» نوشته‌اند: «چیزی که بر سر پادشاه یا عروس قرار می‌دادند» (همان: ۱۸۵). کاش نویسنده محترم توضیح می‌دادند که منظور چیست؟ آیا منظور تاج است؟ پس چرا بر سر بت نیست و مقابل سر اوست؟ این معنی برای «کله» از کجا آمده است و چه شواهدی دارد؟ «کله» به معنی چادری از پارچه لطیف و نازک است که هم‌چون خانه دوزند، خیمه (بنگرید به لغت‌نامه و فرهنگ سخن، ذیل مدخل «کله») و معنی مصراع این است که چادری آراسته به جواهرات جلوی بت برپا کردند.

- ابر آذاری برآمد از کران کوه‌سار      باد فروردین بجنبید از میان مرغزار  
این یکی گل برد سوی کوه‌سار از مرغزار      وان گلاب آورد سوی مرغزار از کوه‌سار

«گل» را استعاره از رایحه خوش گل‌ها دانسته‌اند (بنگرید به امامی ۱۳۹۵: ۲۰۸)؛ نخست این‌که با این معنی، «گل» مجاز از رایحه خواهد بود نه استعاره، زیرا زیرساخت استعاره تشبیه است. اگر گل «استعاره» از رایحه خوش گل‌ها باشد، به این معنی است که رایحه گل‌ها به «گل» تشبیه شده است که پذیرفتنی نیست. دوم این‌که به نظر می‌رسد منظور گل‌برگ‌های ریخته شکوفه‌هاست که باد بهاری با خود حمل می‌کند.

- خاک پنداری به ماه و مشتری آبستنتست مرغ پنداری که هست اندر گلستان شیرخوار

نوشته‌اند: «شاعر در مصراع دوم غنچه ناشکفته را به پستان مادری شیرده تشبیه کرده و مرغان را، که در اطراف آن حرکت و پرواز دارند، به کودکان شیرخواره‌ای مانند کرده است» (همان). این‌که شاعر غنچه را (که هنوز خودش نوزاد به‌شمار می‌آید، چون شکفته نشده است) به پستان مادر تشبیه کرده باشد، برداشت شگفتی از بیت است! در این قصیده، همه ابیات دوبه‌دو با هم موقوف‌المعانی‌اند و برای فهم مطلب، باید هر دو بیت را مدنظر قرار داد. بیت تکمیل‌کننده این است:

این یکی گویا چرا شد نارسیده، چون مسیح وان یکی بی‌شوی، چون مریم چرا برداشت بار

نویسنده این بیت را به منزله بیت مستقل معنی و به تلمیحات آن اشاره کرده است، اما ارتباط این تلمیحات با موضوع را در نظر نگرفته است. منظور از «این» در بیت دوم همان مرغ بیت اول است. شاعر می‌گوید که پرندگان کوچک مانند مسیح شیرخواره، که سخن گفت، گویا شده‌اند (سرو صدا و آوازخوانی می‌کنند)، هم‌چنان‌که خاک هم مانند مریم بدون این‌که شویی داشته باشد، به گل‌های درخشان آبستن شده است.

- این چنین ناری کجا باشد، به زیر نار آب وان چنان آبی کجا باشد، به زیر آب نار

«آب» در مصراع اول را طراوت گرفته‌اند و نوشته‌اند: «لاله آن‌گونه آتشی است که پنداری به زیر آن، آب (طراوت) باشد» (همان: ۲۰۹) و درباره صحت نظر خود به «زرین کوب ۱۳۵۱» ارجاع داده‌اند، اما چنین مأخذی در فهرست منابع کتاب وجود ندارد. باتوجه به کاسه‌ای بودن لاله، بخشی از قطره‌های باران در پشت گل‌برگ‌ها جای می‌گیرد. شاعر گل‌برگ‌های سرخ لاله را به آتش و قطره‌هایی را که از پشت گل‌برگ‌ها روی زمین می‌چکند، به آب زیر آتش تعبیر کرده است.

- سوسن آزاد و شاخ نرگس بیمار جفت نرگس خوش‌بوی و شاخ سوسن آزاد یار  
این، چنان زرین نمک‌دان بر بلورین مائده وان، چنان چون در غلاف زر سیمین گوش‌خار

در شرح مصراع نخست بیت دوم نوشته‌اند: «قسمت زردرنگ نرگس به نمک‌دان زرین و گل‌برگ‌های سفید آن به سفره یا خوان بلورین مانند شده است» (همان). چنان‌که اشاره شد، در این قصیده، ابیات دوه‌دو با هم موقوف‌المعانی‌اند. در این دو بیت، شاعر کنار هم قرار گرفتن دو گل سوسن و نرگس را توصیف می‌کند: قرار گرفتن زردی وسط نرگس بر گل‌برگ‌های سفید سوسن به نمک‌دان زرین بر خوان بلورین تشبیه شده است.

- نه خفته ست آن سیه‌چشم و نه بیدار نه مستست آن سیه‌زلف و نه هشیار  
یکی بیدار طبع و خفته صورت یکی هشیار طبع و مست‌کردار

درباره «خفته صورت» نوشته‌اند: «خواب‌گونه، هم‌چون کسی که در خواب باشد» (همان: ۱۹۵). ابیات این قصیده نیز دوه‌دو موقوف‌المعانی‌اند. در این جا، «خفته صورت» صفتی برای چشم در بیت قبل و به معنی نیمه‌باز و خم‌آلود است.

- نی نی ز حصن نای بیفزود جاه من داند جهان که مادر ملک است حصن نای

درباره «مادر ملک» نوشته‌اند: «مهم‌ترین جای این پادشاهی و سرزمین است» و افزوده‌اند: «اشاره به بلندی نای دارد» (همان: ۲۱۶). آیا زندان می‌تواند مهم‌ترین جای پادشاهی باشد؟ بی‌گمان، منظور شاعر چیز دیگری است. برخی از شاه‌زادگان غزنوی از جمله سلطان ابراهیم، که بعدها خود به پادشاهی رسید و مسعود سعد که این شعر را در زمان او سروده است، مدتی در همین حصار زندانی بوده‌اند (بنگرید به کیوانی ۱۳۹۹: ذیل مدخل «ابراهیم غزنوی»). از این رو، شاعر این زندان را مادر ملک می‌خواند.

- من چون ملوک سر ز فلک بر گذاشته زی زهره برده دست و به مه بر نهاده پای

نوشته‌اند: «منزلت من چنان بلند شده که گویی در اوج آسمانم...» (امامی ۱۳۹۵: ۲۱۶). به نظر نمی‌رسد کسی که زندانی شده است منزلت بلندی داشته باشد. اشاره شاعر به بلندی زندان نای است که بر فراز کوهی بلند قرار دارد و به این دلیل، خود را با پادشاهان مقایسه می‌کند: همان‌طور که آن‌ها در کاخ‌های سر به فلک کشیده جای دارند، من هم، به دلیل این‌که زندانم بالای کوه است، سر بر فلک دارم.



- روز و شب یک زمان قرارم نیست      راست گویی بر آتش و خارم

نوشته‌اند: «اگر راستش را بخواهی، گویی بر آتش و خار نشستهم ...» (همان: ۲۱۷).  
«راست» در این جا قید و به معنای «دقیقاً و درست» است. این قید در متون گذشته به همین معنی کاربرد زیادی داشته است؛ از جمله این بیت از همین شاعر:

همه احوال من دگرگون شد      راست گویی سکندر دگرم

(مسعود سعد ۱۳۶۴: ۴۷۹)

- با چند کس گرایم در قلعه گرچه من      شیری شوم دژآگه و پیلی شوم دمان

نوشته‌اند: «با چند کس گرایم: قصد کردن، حمله بردن» (امامی ۱۳۹۵: ۲۱۸). سه اشکال در این توضیح وجود دارد: نخست این‌که، «گرایم» نیست و «برآیم» است (مسعود سعد ۱۳۶۴: ۵۹۹) و معنی آن روشن: از پس چند نفر می‌توانم برآیم؟ با چند نفر می‌توانم مقابله کنم. دوم این‌که، به صورت جمله نوشته و مصدری معنا کرده‌اند، و سوم این‌که، معنی نوشته شده درست نیست و گراییدن چنین معنایی ندارد.

- جور و جفا مکن که ز جور و جفای تو      باشد که بر تو از دل خسته دعا کنم

نوشته‌اند: «با وجود دل آزده‌ام در حق تو دعا کنم، ناچار می‌شوم با دل آزده‌ام تو را دعا کنم» (همان: ۲۲۲). «دعا» این جا به معنی «نفرین» است و شاعر می‌گوید که ممکن است از این جور و جفای تو به تنگ آیم و تو را نفرین کنم.

### ۲,۳ توضیحات نارسا، غیردقیق، یا غیرضروری

بخشی از توضیحات نویسنده در بردارنده آگاهی تازه‌ای درباره متن نیست؛ مانند توضیح درباره «رای»: «راجه، راجه بهیم که فرمان‌روای نهرواله بوده است» (همان: ۱۸۴) که فرمان‌روای نهرواله بودن رای در خود شعر آمده است:

چو نهرواله که اندر دیار هند بهیم      به نهرواله همی کرد بر شهان مفخر  
همیشه رای بهیم اندرو مقیم بدی      نشسته ایمن و دل پر نشاط و ناز و بطر

(همان: ۶۸)

بہتر بود نویسنده توضیح می‌داد که رای لقب پادشاهان محلی هند بوده است. نمونه دیگر توضیح دربارهٔ واژه «مردہری» است. نوشته‌اند: «مردہری شکم: شکم میراثی، شکم میراث برده» (همان: ۲۲۰). گذشته از این که واژه یادشده در متن شعر بدون «ہ» و در بخش توضیحات با «ہ» نوشته شده، توضیح نویسنده نارسا و غیردقیق است. «مردہری» مخفف «مردہریگ» و بہ معنی «میراث»، اما با بار معنایی منفی است.

مردہریگ (و نیز مردہری) ... یعنی اموال و اسبابی کہ از مردہ بماند و بہ ارث بہ کسی یا کسانی برسد ... بعد مجازاً در نعت یا صفت اشیای سقط و بی‌بہا، و جانور بی‌ارزش و بی‌منفعت و ناچیز، و حتی آدمیان فرومایہ و بی‌کارہ، و بی‌خاصیت استعمال شدہ است و از آن نوعی دشنام و اظهار نفرت ارادہ شدہ. همان‌طور کہ از الفاظ امروزی «لعتی» و «مردہ شو برده» ارادہ می‌شود (منشی ۱۳۵۱: ۲۸۹، حاشیہ مینوی).

بہ این ترتیب، مردہری شکم، یعنی شکم وامانده، یا بہ قول سعدی «شکم بی‌ہنر»<sup>۹</sup> بخشی از توضیحات نویسنده را نیز می‌توان توضیحات غیر ضروری نامید کہ برخی از آن‌ہا عبارت‌اند از: توضیح «دودین آتش» بہ معنی «آتش دودناک، آتشی کہ دود از آن برآید» (همان ۱۷۶)، «رہبر» بہ معنی «راہبر، ہادی، رهنما» (همان: ۱۸۷)، ہوادار بہ معنی «عاشق، طالب» (همان: ۱۷۷)، «ہر کہ را عشق نیست» بہ معنی «ہر کس کہ عاشق نباشد» (همان: ۱۹۱)، «دو سرو دیدم» بہ معنی «آن دو درخت سروی را دیدم کہ ...» (همان: ۱۹۲)، «چون بہشت کردہ است» بہ معنی «چون بہشت ساخته است» (همان: ۱۹۰)، «رفتن یار» بہ معنی «ہجران یار» (همان: ۱۹۲)، «خرسندی» بہ معنی «رضایت» (همان: ۱۹۳)، «گویایی» بہ معنی «گواہی، شہادت» (همان)، «رشتہ» بہ معنی «ریسمان تابیدہ، نخ» (همان: ۲۰۸)، «حملہ اجل» بہ معنی «حملہ مرگ» (همان: ۲۱۷)، و «تن بی خرد» بہ معنی «تن و جسم خالی از عقل و خرد» (همان: ۲۲۰). علاوہ بر آن کہ ہمین توضیحات گاہ تکرار ہم شدہ‌اند؛ برخی دوبار؛ از جملہ بی‌دل (همان: ۱۷۶، ۱۹۱)، راغ (همان: ۱۷۹، ۲۰۰)، بیجاده (همان: ۱۹۰، ۱۹۶)، و پژمان (همان: ۱۷۹، ۱۹۸)، و برخی سہبار؛ مانند تیغ کوه (همان: ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۹۴)، حلہ (همان: ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۴)، و نسترن (همان: ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۱۰).

#### ۴. نابہ‌سامانی‌های ویرایشی و نگارشی

متأسفانہ، نابہ‌سامانی‌های ویرایشی و نگارشی این کتاب را از پیراستگی مورد انتظار دور کردہ است. از جملہ این نابہ‌سامانی‌ها می‌توان بہ موارد ذیل اشارہ کرد:

- اشتباهات تایپی فراوان که گاه فهم مطلب را بسیار دشوار کرده است مانند توضیح واژه «شدیار» که نوشته شده: «زخم شکافته و شخم زده» (همان: ۱۹۷) که به جای «زخم» باید «زمین» نوشته می‌شد. هم‌چنین، توضیح «در» که نوشته شده: «جمع در، بعضی مرواریدها» (همان: ۱۸۵) که به جای «یعنی»، «بعضی» چاپ شده است.
- ناهماهنگی بین متن و توضیحات و نیز توضیحات و منابع هم از دیگر اشکالات کار است. مثلاً در متن «به می ماند» نوشته شده (همان: ۴۵)، اما در توضیحات «همی ماند» توضیح داده شده است، یا در توضیحات به «طوسی ۱۳۶۳» ارجاع داده شده، اما در منابع «طوسی ۱۳۶۹» است.
- نشانه گذاری نامناسب مانند نگذاشتن نشانه پرسش برای جمله پرسشی مانند «این همان لشکریانند که من دیدم دی / وین همان شهر و دیار است که من دیدم پار» (همان: ۵۷)، یا گذاشتن نشانه پرسش برای جمله خبری مانند «حدیث آن که سکندر کجا رسید و چه کرد؟ / ز بس شنیدن گشته ست خلق را از بر» (همان: ۶۴)، گذاشتن کسره اضافه برای کلمه غیرمضاف مانند «خوی تو تاختن و شغل سفر بود مدام / بنیاسودی هرچند که بودی بیمار» (همان: ۵۹)، یا «باغ بوقلمون لباس و راغ بوقلمون نمای / آب مروارید رنگ و ابر مرواریدبار» (همان: ۶۱)، و ویرگول گذاشتن بی دلیل که خوانش و معنای شعر را دچار مشکل کرده است مانند «دفتر نوروز بندد بوستان، کردار شب / تا کواکب نقطه اوراق آن دفتر شود» (همان: ۱۰۱). مشخص نیست که نویسنده این گونه بیت‌ها را بد خوانده است یا باید آن را در زمره اشتباهات تایپی قرار داد.
- کاربرد نامناسب واژه‌ها در برخی توضیحات مانند استفاده از «دندان‌گرفتگی» (همان: ۲۰۹) به جای گازگرفتن و جمله‌نویسی‌ها و توضیحات مبهم مانند: «جراره... در این جا استعاره از موی چین دار و پرشکن چهره محبوب است» (همان: ۱۹۵) که معنی این می‌شود که معشوق ریش پرپشتی داشته است!
- ذکر برخی مطالب بدون ارائه مأخذ و سند مانند توضیحی که درباره سلب داده شده است: «جامه‌ای که در عزا و ماتم می پوشیدند» (همان: ۲۰۳) و این ادعا درباره مل زرد: «شرابی که با افزودن ماده رنگی گیاهی به رنگ زرد درمی آوردند» (همان: ۲۱۱).
- ارجاع به نویسنده‌ای بدون آن که در فهرست منابع نشانی از او وجود داشته باشد از جمله ارجاع به هروی (همان: ۱۷۷)، فلسفی (همان: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹)، مصفا

(همان: ۲۰۵) که در جای دیگر مصفی نوشته شده است (همان: ۲۱۴)، و قزوینی (همان: ۲۰۶). البته این موضوع وقتی توضیح «کمیت» به خیام ارجاع داده می‌شود، (همان) ابهام را چندبرابر می‌کند.

- و بالأخره، ذکر نکردن همه منابع در فهرست پایانی کتاب. نویسنده به ذکر «گزیده منابع و مآخذ» اکتفا کرده است، اما اولاً، معلوم نیست چرا همه منابع ذکر نشده، و ثانیاً، ملاک این گزینش چه بوده است؟ زیرا حتی برخی منابع اصلی مانند دیوان عنصری هم در این گزینش جای نگرفته‌اند.

## ۵. نتیجه‌گیری

گزیده‌های ادبی که برای واحدهای درسی دانشگاهی ارائه می‌شوند، باید بادقت و حوصله فراوان نوشته شوند، زیرا می‌توانند در ایجاد علاقه در دانشجویان به آثار ادبی یا سلب علاقه از آن‌ها مؤثر باشند. براساس داده‌های مقاله حاضر، کتاب *شاعران حوزه ادبی خراسان* از دکتر نصرالله امامی به پیرایش نیاز دارد. مهم‌ترین اشکالات کتاب عبارت‌اند از: نابه‌سامانی‌های مربوط به اشعار برگزیده، نابه‌سامانی‌های مربوط به توضیحات، و نابه‌سامانی‌های ویرایشی و نگارشی، که در متن مقاله به آن‌ها پرداخته شده است. نگارنده امیدوار است که با اصلاح این اشکالات در چاپ‌های بعدی، هدف نویسنده برای پاسخ‌گویی به نیاز مشتاقان شعر و ادب فارسی بیش‌تر محقق شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله این عبارات متناقض درباره شاعران دوره اول و دوم غزنوی: «در شعر دوره غزنوی اول فکر و اندیشه‌ای متعالی و برخوردار از نگرشی اجتماعی و مردمی دیده نمی‌شود» (امامی ۱۳۹۵: ۴۰) و «برخلاف تصویرهای بدیع و مضامین نغز و زبان سخته شاعران دوره غزنوی اول، هیچ روح والا و اندیشه‌ای متعالی در شعرشان دیده نمی‌شود» (همان: ۴۲). چنان‌که ملاحظه می‌شود، براساس گفته مؤلف، در هیچ‌یک از دو دوره فکر و اندیشه‌ای متعالی دیده نمی‌شود، درحالی‌که جمله دوم به‌گونه‌ای است که گویی در دوره اول این تعالی وجود دارد. علاوه‌براین که تصاویر، مضمون‌ها، و زبان را نمی‌توان با روح و اندیشه مقایسه کرد.

نقدی بر کتاب شاعران حوزه ادبی خراسان گزیده‌ای ... (جمیله اخیانی) ۹۱

۲. از جمله «در شعر منوچهری به ندرت مواردی را می‌توان دید که تحت تأثیر نحو عربی است، ولی باین حال، کلام او غامض و دشواریاب نیست» (همان: ۲۹). خواننده از این جمله چه چیز را باید درباره منوچهری بفهمد؟

۳. از جمله «صنعت» به جای «طبیعت» (همان: ۳۵)، «سروده‌ای» به جای «سروده‌های» (همان: ۴۱)، و «گونه‌ای» به جای «گونه» (همان: ۵۰).

۴. از جمله در این بیت:

به سان چندن سوهان زده بر لوح پیروزه      به کردار عبیر بیخته بر صفحه مینا  
که «مینا» استعاره از آسمان دانسته شده (همان: ۱۷۶)، در حالی که کل مصراع دوم  
تشبیه مرکب است برای ابر پراکنده در آسمان.

۵. از جمله «سوار با سر اندر شدی بدو و ازو/ برون شدی همه تن چون هزار پای به سر» (همان: ۶۶). هم‌چنین، از دو بیت موقوف‌المعانی زیر، فقط مصراع سوم معنی شده است (بنگرید به همان: ۲۰۸):

چنگ بازان است گویی شاخک شاهسپرم      پای بطن است گویی برگ بر شاخ چنار  
این به رنگ سبز کرده پای‌ها را سبزم      وان به مشک ناب کرده چنگ‌ها را مشک‌بار

۶. از جمله در این بیت‌ها:

به کمرهای کوه، مردان تاخت      تا بتازند رنگ را ز کمر  
(فرخی سیستانی ۱۳۶۳: ۱۰۱)

تا شکار شیر بینی کم گرای سوی رنگ      آن شکار اختیارست این شکار اضطراب  
(همان: ۷۷)

۷. نگارنده خوانش درست این بیت را مرهون مرحوم استاد ماهیار نوایی است.

۸. «یک روز چنان افتاد که امیر به باغ فیروزی شراب می‌خورد بر گل، و چندان گل صدبرگ ریخته بودند که حدّ و اندازه نبود» (بیهقی ۱۳۸۸: ۲۵۱)، هم‌چنین «از استادم شنودم که امیر ماضی به غزنین روزی نشاط شراب کرد و بسیار گل آورده بودند، و آنچه از باغ من از گل صدبرگ بخریدید، شب‌گیر آن را به خدمت امیر فرستادم» (همان: ۳۲۵)، و «شرط است که وقت گل ساتگینی خورند که مهمانی است چهل‌روزه» (همان).

۹.

وین شکم بی‌هنر پیچ‌پیچ      صبر ندارد که بسازد به هیچ

(سعدی ۱۳۶۳: ۱۲۰)

## کتاب‌نامه

- امامی، نصرالله (۱۳۹۵)، *شاعران حوزه ادبی خراسان*، جامی: تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و سیدی، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- عنصری (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری بلخی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- فرخی سیستانی (۱۳۷۱)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۹۹)، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مسعود سعد (۱۳۶۴)، *دیوان اشعار مسعود سعد*، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان.
- منشی، نصرالله (۱۳۵۱)، *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- منوچهری (۱۳۵۶)، *دیوان منوچهری دامغانی*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، *کلیات دیوان شمس*، مطابق نسخه فروزان‌فر، تهران: راد.